

اماکن و آثار





اولاً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. ثانیاً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. ثالثاً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. رابعاً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. خامساً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. سادساً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. سابعاً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. ثامناً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. تاسعاً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد. عاشرماً: حج و عمره واجب است بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد و در آنجا که می‌تواند آن را انجام دهد.

حج، از کهن‌ترین و بزرگ‌ترین عبادت‌ها، در ادیان توحیدی و حتی غیر توحیدی است. راز و رمز این عبادت شگفت‌انگیز، همه را مجذوب خود ساخته و بسیاری از راویان شیفته آن را به عرصه و درگاه ائمه معصوم شیعه کشانده و آن بزرگواران نیز از دریای شهود خویش، شهد معرفت را قطره قطره بر کام ایشان چشانده‌اند.

بخشی از این رازها، در مورد نام‌های حج و متعلقات و حواشی آن است. «مکه» یعنی چه؟ چرا آن را «باسه» نامیده‌اند؟ در «حطیم» چه رخ داده که این نام را بر آن نهاده‌اند؟ و...

احادیث در پی آمده، به بخشی از این پرسش‌ها پاسخی مستند به حدیث می‌دهد؛ احادیثی که بیشتر آن‌ها در دو کتاب «حج و عمره در قرآن و حدیث»^۲ و «علل الشرائع»^۳ است و ما در اینجا تنها به ترجمه آن‌ها می‌پردازیم، هرچند که برخی از آن‌ها نیازمند بررسی و تأمل بیشتر است و بسی محتمل است که در تعارض با دیگر احادیث باشند و اعتبار لازم برای استناد قطعی مفاد آن به معصوم علیه السلام را نداشته باشند.

گفتنی است گزینش و تألیف این احادیث به وسیله فارس حسون کریم انجام پذیرفته که پیشتر در شماره ۱۵ از دوفصلنامه میقات الحج به چاپ رسیده است.

فلسه نامگذاری‌ها

(۱)

عبدالهادی مسعودی



چرا مکه را «مکه» نامیدند؟

۱. محمد بن سنان؛ امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های محمد بن سنان نوشت: مکه را از این رو مکه نامیدند که مردم در آن جا (در روزگار جاهلیت) سوت می‌کشیدند. به کسی هم که آهنگ این شهر می‌کرد، می‌گفتند: قَد مَكَا (سوت کشید) و این همان گفتهٔ خداوند است که فرمود: «و نمازشان کنار خانهٔ خدا، جز سوت کشیدن و دست زدن نبود» مَکَاء، سوت کشیدن است و تصدیه، کف زدن.

۲. از امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدند: دلیل نامگذاری مکه به این نام چیست؟ فرمودند: نامگذاری مکه به این نام، از آن رو است که خداوند - متعال - زمین را از زیر این شهر گسترده.

چرا مکه را «بکّه» خواندند؟

۳. از عزمی، از امام صادق علیه السلام: مکه را «بکّه» گفته‌اند؛ زیرا مردم در آنجا می‌گریند.

۴. از امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدند: چرا مکه، «بکّه» نامیده شد؟ فرمود: زیرا این شهر، گردن جبّاران و گنهکاران را له کرده است.

۵. عبدالله بن سنان؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا به کعبه، بکّه گفته‌اند؟ فرمود: به خاطر گریهٔ مردم در پیرامون آن و در خود آن.

۶. سعید بن عبدالله اعرج از امام صادق علیه السلام: محلّ خانهٔ خدا را «بکّه» خوانند و آبادی پیرامون آن را «مکّه»^۴

۷. از فضیل، از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام: مکه را از آن رو «بکّه» نامیده‌اند که مردان و زنان در آن فشرده می‌شوند و در آن جا اشکالی ندارد که زن جلو یا راست و یا چپ و یا در عرض شما (که مرد هستید) بایستد و نماز بخواند ولی در دیگر شهرها، این عمل مکروه و ناپسند است.

۸. عبیدالله بن حلبی: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا مکه، «بکّه» نامیده شد؟ فرمود: چون مردم در آن جا یکدیگر را می‌فشارند.^۵

۹. جابر از امام باقر علیه السلام: بکّه جایگاه خانهٔ خداست و مکه حرم است و این همان سخن

خداوند است که «هر کس وارد آن شود، ایمن است».

۱۰. جابر از امام باقر علیه السلام: بگه جایگاه خانه (کعبه) است، و مکه همه آنچه را که حرم در برمی گیرد.

۱۱. عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام: مکه همه شهر است و بگه، جایگاه سنگی که مردم یکدیگر را فشار می دهند.

۱۲. امام علی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید «جایگاه مکه نسبت به بگه چیست؟»:

مکه، اطراف حرم است و بگه جای خانه خدا (کعبه) است.

۱۳. معاویه بن عمار: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در مکه به نماز می ایستم، در حالی که در برابر من زن نشسته است یا عبور می کند. حضرت فرمود: اشکالی ندارد. مکه را به این جهت بگه گفته اند که در آن زنان و مردان به هم می خورند (و ازدحام پدید می آید).

۱۴. و بگه نامیده شده است، چون گردن کشان را هنگامی که در آن سرکشی کنند، می فشارد.

۱۵. امام کاظم علیه السلام در پاسخ برادرش علی بن جعفر که پرسید «چرا مکه را بگه می گویند؟»

فرمود: چون مردم یکدیگر را در مسجد الحرام پیرامون کعبه با دستانشان هل می دهند.

چرایی نامگذاری مکه به «أم القری»؟

۱۶. امام علی علیه السلام در پاسخ مردی شامی که پرسید: «چرا مکه را أم القری نامیده اند؟»

فرمود: زیرا زمین از زیر آن گسترده شده است.

۱۷. مکه أم القری نامیده شد، چون نخستین محل از زمین است که خدا آن را آفرید، به

دلیل گفته خداوند: «نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شد، خانه مبارکی است که در بگه است».

چرایی نامگذاری مکه به «بئسه» و «بئاسه»

۱۸. مکه، بئاسه نامیده می شود، زیرا هنگامی که در آن ستم می کردند، نابود و هلاکشان

می کرد.

۱۹. از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام: نام های مکه پنج است: أم القری، مکه، بگه،



بَسَّاسَه [یعنی نابودکننده]، چون مردم وقتی در مکه ظلم می‌کردند، آنان را بیرون می‌کرد و هلاک می‌ساخت.

۲۰. در حدیث مجاهد آمده است: «از نام‌های مکه، بَسَّاسَه است» به آن نامیده شد، چون هرکس را که در آن گناه کند له می‌کند.^۶

دلیل نامیده شدن مکه به «نَاسَه» یا «نَسَّاسَه»

۲۱. عرب، مکه را نَاسَه می‌نامید؛ چون هرکس در آن ستم می‌کرد و یا حادثه‌ای پدید می‌آورد، از آن بیرون می‌شد، گویی که مکه او را می‌کشید و بیرون می‌راند.

۲۲. النَّاسَةُ وَالنَّسَّاسَةُ: مکه هستند، بدان‌ها نامیده شد؛ زیرا آب در آنجا کم است یا چون هرکس در آن ستم می‌کرد او را بیرون می‌راند و اخراج می‌کرد.^۷

علت نامگذاری مکه به «اُمّ رُحَم»

۲۳. مکه، اُمّ رُحَم نامیده شد؛ زیرا که هرگاه افراد مجاور مکه می‌شدند، مورد رحمت قرار می‌گرفتند.

۲۴. و از آن جمله، حدیث دربارهٔ مکه است؛ «اُمّ رَحِم است؛ یعنی اصل و ریشهٔ رحمت است».^۸

چرایی نامگذاری خانهٔ خدا به «کعبه»

۲۵. از حسن بن عبدالله، از پدرانش، از جدّ بزرگوارش حضرت حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام: چند نفر یهودی محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و از حضرتش دربارهٔ چیزهایی سؤال کرده و یکی از ایشان در ضمن سؤالاتی که کردند؛ پرسید: چرا کعبه، کعبه نامیده شده است؟ نبی گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: زیرا آن وسط دنیا است.^۹

۲۶. از امام صادق روایت شده است که از ایشان پرسیدند: چرا کعبه، کعبه نامیده شد؟ فرمود: کعبه را از آن جهت کعبه نام نهاده‌اند، که چهارگوش است.

علت چهارگوش بودنش نیز آن است که در مقابل «بیت المعمور» است، که آن هم چهارگوش است. بیت المعمور چهارگوش شده، چون در برابر عرش است که چهارگوش

است. عرش چهارگوش شده، چون کلماتی که اسلام بر آن‌ها استوار است، چهار است: «سُبْحَانَ اللَّهِ» وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَ «اللَّهُ أَكْبَرُ».^{۱۰}

۲۷. و در حدیث قیله: «به خدا سوگند کعب تو پیوسته برافراشته است». آن دعایی برای شرافت و برتری اوست و اصل معنای آن، گره لوله‌نی است که میان دو گره، کعب نامیده می‌شود و هر چیز برافراشته و مرتفع، کعب نامیده می‌شود و نام‌گذاری کعبه برای بیت‌الحرام هم از آن گرفته شده و گفته شده: کعبه نامیده شده چون مانند مکعب چهارگوش است.^{۱۱}

علت نامگذاری خانه خدا به «بیت‌الله الحرام»؟

۲۸. حنان: به امام صادق علیه السلام گفتم: «چرا به خانه خدا «بیت‌الله الحرام» گویند؟ فرمود: چون که بر مشرکین حرام است، وارد آن شوند».^{۱۲}

چرا کعبه را «بیت عتیق» نامیدند؟

۲۹. ابو خدیجه گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا کعبه را «بیت العتیق»؛ (خانه آزاد) نام نهاده‌اند؟ فرمود: خدای متعال از بهشت، حجراً لاسود را برای آدم فرود آورد. خانه کعبه دُری سفید بود. خداوند آن را به آسمان بالا برد و پایه‌اش باقی ماند. آن، در مقابل این خانه است. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند که هرگز دوباره به سوی آن باز نمی‌گردند. خداوند به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام فرمان داد کعبه را بر همان پایه‌ها بنا نهند و از آن رو «بیت عتیق» نامیده شد که از غرق شدن رهایی یافت.^{۱۳}

۳۰. ابو حمزه ثمالی گوید به امام باقر علیه السلام در مسجد الحرام گفتم: چرا خداوند این خانه را عتیق نامید؟ فرمود: هیچ خانه‌ای نیست که خدا بر روی زمین قرار داده، مگر آن‌که صاحب و ساکنانی دارد، جز این خانه که جز خدای متعال، صاحبی ندارد و آزاد است و فرمود: خداوند آن را پیش از مردم آفرید، سپس زمین را آفرید و آن را زیر آن گسترده.

۳۱. ابان بن عثمان از کسی که به او خبر داد از امام باقر علیه السلام پرسیدم: چرا کعبه را بیت‌العتیق نامیده‌اند؟ فرمود: چون خانه‌ای است آزاد از مردم و هیچ‌کس مالک آن نیست.

۳۲. سعید اعرج، از حضرت امام صادق علیه السلام: کعبه را بیت‌العتیق نامیده‌اند، چون از غرق آزاد و رهاگشته و حرم نیز با آن رها شد و آب از آن بازداشته شد.



۳۳. ذریح بن یزید محاربی از امام صادق علیه السلام: خداوند در ماجرای نوح، همه زمین را زیر آب برد، جز خانه خدا را. آن روز این خانه «عتیق» نام نهاده شد، چون آن روز از غرق شدن رها شد. به حضرت گفتم: آیا به آسمان رفت؟ فرمود: نه، آب به آن نرسید و از آن بازداشته شد.

میان خَجَر و در را از چه رو «حطیم» خوانده‌اند؟

۳۴. معاویه بن عمار: از امام صادق علیه السلام درباره حطیم پرسیدم. فرمود: «میان حجرالأسود و در کعبه است». پرسیدم: چرا به آن حطیم می‌گویند؟ فرمود: چون در آن جا مردم همدیگر را فشار می‌دهند.

۳۵. در حدیث توبه کعب بن مالک: «در آن هنگام مردم شما را می‌فشارند»؛ یعنی شما را هُل می‌دهند و در فشار می‌اندازند. و از اینجا مکه «حطیم» نامیده شد که میان رکن و در می‌باشد. و گفته شده: مراد از حطیم، همان سنگ بیرون آمده از خانه است، به این نام نامیده شده؛ چون خانه خدا بالا آمده و آن سنگ به همان شکل رها شده. و گفته شده: چون عرب‌ها هنگام طواف لباس‌های خود را روی آن می‌گذاشتند و در مدت زمانی روی هم انباشته می‌شد.

چرا حج را «حج» خوانده‌اند؟^{۱۴}

۳۶. ابان بن عثمان با یک واسطه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند، به آن حضرت عرض کردم: چرا به حج، حج گفته شده؟ فرمود: حج یعنی رستگاری. گفته می‌شود: فلانی حج کرد، یعنی رستگار شد.

علت نام‌گذاری صفا و مروه به این نام؟

۳۷. عبد الحمید بن ابی الدیلم از امام صادق علیه السلام: صفا را به این خاطر صفا خوانده‌اند که: مصطفی و برگزیده آدم بود، که بر کوه صفا هبوط

کرد. لذا از اسم آدم (یعنی از کلمه مصطفی) نامی و اسمی برای کوه برگرفته شد^{۱۵} و دلیل بر این که آدم مصطفی است، آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^{۱۶} می باشد و چون حوّا بر کوه مروه فرود آمد، این کوه را به این نام خواندند؛ چه آن که مرأه (زن) که حوّا باشد، بر آن نازل گردید. پس برای کوه نامی از اسم مرأه اتخاذ گردید.

از چه رو هشتم ذی حجه را «ترویه» گویند؟

۳۸. عبیدالله بن علی حلبی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا به روز ترویه^{۱۷}، «ترویه» می گویند؟ فرمود: چون در عرفات، آب نبود و حجاج برای نوشیدن آب، آن را از مکه می آوردند و به همدیگر می گفتند: «آب برداشتید؟ آب برداشتید؟» از این رو، آن روز، روز ترویه نام گرفت.

خانه کعبه دُزّی سفید بود. خداوند آن را به آسمان بالا برد و یابدهاش باقی ماند. آن، در مقابل این خانه است. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند که هرگز دوباره به سوی آن باز نمی گردند

۳۹. معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام: روز ترویه را، ترویه نامیدند، چون جبرئیل در چنین روزی، نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: «ای ابراهیم، برای خود و خانواده ات آب بردار» و میان مکه و عرفات آبی نبود. آنگاه به موقوف عرفات رفت و به ابراهیم علیه السلام گفت: «اعتراف کن و با عبادات خویش آشنا شو». از این رو آن روز، «عرفه» نامیده شد. سپس به او گفت: به مشعر نزدیک شو، به این جهت نام آن جا «مزدلفه»^{۱۸} شد.

۴۰. و در حدیث ابن عمر است که: روز ترویه تلبیه حج می گفت و آن، روز هشتم ذی حجه است. ترویه نامیده شد، چون مردم از آن برای ادامه راه، آب برمی داشتند؛ یعنی آب می خوردند و به دیگران آب می دادند.

منا را چرا «منا» خواندند؟

۴۱. از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام که گوید آن حضرت فرمودند:

جبرئیل علیه السلام در این سرزمین نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و به آن جناب عرض کرد: ای ابراهیم، تمنا و آرزو کن. پس مردم آن سرزمین را منا نامیدند.

۴۲. امام رضا علیه السلام به محمد بن سنان نوشت: علت آن که به منا، منا گفته شد، این است که جبرئیل در آن جا به ابراهیم علیه السلام گفت: هر چه می خواهی از خداوند تمنا کن. حضرت ابراهیم علیه السلام هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل علیه السلام، قوچی به عنوان فدیة قرار داده شود و خداوند متعال دستور دهد که آن را سر ببرد، خداوند هم خواسته او را داد.

۴۳. منا در مکه است... به این نام نامیده شده، به دلیل خون‌هایی که در آن ریخته می‌شود.

ثعلب گوید: این از گفتار عرب‌هاست؛ خداوند مرگ را بر آن‌ها قرار داد؛ یعنی مقدرشان کرد، چون قربانی در آنجا نحر می‌شود... ابن شمیل گوید: منا نامیده شده، چون میش در آن قربانی شد.

و ابن عیینة گوید: از منایا گرفته شده، به معنای آرزوها.

۴۴. ابن عباس گوید: زیرا جبرئیل علیه السلام هنگامی که خواست آدم علیه السلام را رها کند، به او گفت: آرزویی کن.

آدم گفت: آرزوی بهشت می‌کنم. پس منا نامیده شد به خاطر آرزو کردن آدم.

۴۵. منای مکه به این نام خوانده شد، چون گنجایش و وسعت بسیاری برای مردم دارد، و گفته شده: به این دلیل که برای قربانی‌ها در نظر گرفته شده است.

دلیل نامگذاری عرفات به این نام؟

۴۶. معاویة بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره علت نامگذاری عرفات پرسیدم: فرمود: جبرئیل علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام را در روز عرفه بیرون آورد. چون ظهر شد، به وی گفت: ای ابراهیم، به گناهت اعتراف کن و عبادت‌هایت را بشناس. از این رو به «عرفات» نامگذاری شد، چون که جبرئیل گفت: اعتراف کن، او هم اعتراف کرد.

۴۷. عبدالحمید بن ابی دیلم در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ... سپس او (آدم) را از منا به عرفات برد و بر مکان اعتراف (عرفات) اقامت داد و گفت: چون خورشید غروب کند، هفت بار به گناه خود اقرار کن و هفت بار از خدا بخواه که بیمارزد و

توبه‌ات بپذیرد. آدم چنان کرد و از این رو آن‌جا به مُعَرَف نام نهاده شد.

۴۸. «عرفات» نامیده شد، چون آدم و حوّا در آنجا یکدیگر را شناختند.

یا به دلیل گفته جبرئیل به حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که مناسک را به او می‌آموخت: آیا

شناختی؟

گفت: شناختم.

یا به دلیل مقدس بودن و بزرگ بودنش، گویا پاکیزه گردانده شده است.

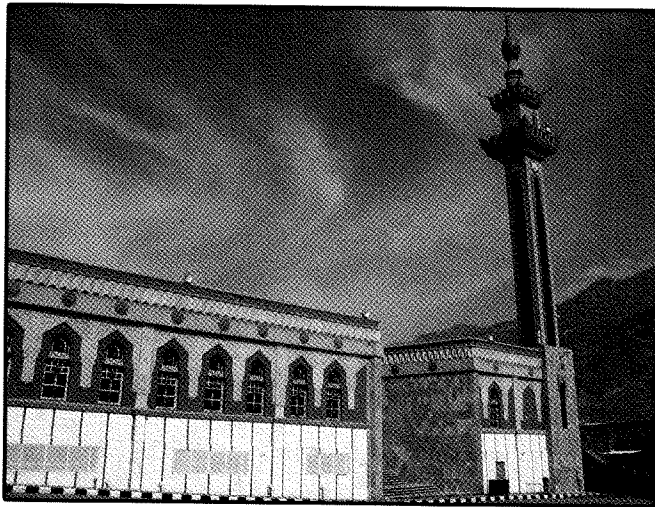
۴۹. عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ... سپس آدم را به

عرفات برد^{۱۹} و او را بر عرفه وا داشت و به او فرمود: هرگاه خورشید غروب کرد، هفت مرتبه

به گناهت اعتراف کن، آدم چنین کرد، به این دلیل عرفه نامیده شد، چون آدم علیه السلام در آنجا به

گناهش اعتراف کرد، سپس این کار در فرزندان آدم سنت قرار داده شد که به گناهانشان

اعتراف کنند مانند پدرشان، و از خدای عزّ و جلّ طلب بخشش کنند مانند پدرشان آدم علیه السلام.



چرا خیف را بدین نام خواندند؟^{۲۰}

۵۰. معاویه بن عمّار گوید: محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: برای چه

خیف را خیف نامیده‌اند؟

فرمودند: به خاطر آن خیف نامیدند که از وادی، بالاتر واقع شده و هر مکانی که از وادی

مرتفع باشد، خیف خوانده می‌شود.



چرا مشعر الحرام را «مزدلفه» نام نهادند؟

۵۱. معاویه بن عمار، از حضرت صادق علیه السلام، در حدیث ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند: هنگامی که جبرئیل علیه السلام به موقف (عرفات) رسید، در آن اقامه کرد تا خورشید غروب نمود، سپس ابراهیم علیه السلام را از آنجا بیرون برد و به او گفت: ای ابراهیم، کوچ کن به سوی مشعرالحرام. پس مشعرالحرام را «مزدلفه» خواندند.

۵۲. معاویه بن عمار، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

مزدلفه را به این خاطر مزدلفه نامیدند که حاجی‌ها از عرفات به سوی کوچ می‌کنند.

۵۳. مزدلفه مکانی است میان عرفات و منا؛ زیرا تقرّب جسته می‌شود در آنجا به

خداوند، یا به دلیل نزدیکی مردم به منا پس از بازگشت، یا برای این که مردم نصف شب به آنجا می‌آیند؛ یا به این دلیل که آنجا زمینی هموار و محل زیاله است و این به معنا نزدیکتر است.

چرایی نامگذاری مزدلفه به «جمعا»؟

۵۴. عبدالحمید بن ابی الدیلم، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

مزدلفه را به این جهت «جمع» خوانده‌اند که آدم علیه السلام در آن، نماز مغرب و عشا را جمع خواند.

۵۵. شیخ صدوق علیه السلام گوید: مرحوم پدرم در نامه‌اش به من نوشت: مزدلفه را به

خاطر این جمع گفته‌اند که در آن نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه می‌خوانند.

۵۶. همچنین گفته شده: مزدلفه را جمع گویند، به دلیل اجتماع مردم در آنجا.

۵۷. جمع، علم است برای مزدلفه. به این نام خوانده شد، چون آدم و حوا در آن جمع شدند.

۵۸. عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السلام نقل کند که فرمود: ... سپس به آنجا

رسید^{۲۱} و تا یک سوم شب آنجا ماند. پس میان نماز مغرب و عشا جمع کرد. به همین دلیل جمع نامیده شد. چون آدم میان دو نماز جمع کرد. بنابراین، وقت نماز عشا در این مکان، یک سوم از شب گذشته، است.

حج اکبر چیست و از چه رو به این نام خوانده شد؟

۵۹. حفص بن غیاث نخعی القاضی گوید: از حضرت صادق علیه السلام در باره فرموده حق تعالی که می فرماید: «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ...» پرسیدم؟ حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من «أذان»^{۲۲} در میان مردم هستم. گفتم: معنای «حج اکبر» چیست؟ فرمود: به این دلیل اکبر نامیده شد که مسلمانان و مشرکان در آن سال با هم حج کردند و بعد از آن، مشرکان، دیگر حج به جا نیاوردند.

چرا طائف را «طائف» خوانده اند؟

۶۰. ابراهیم بن مهزیار، از برادرش نقل کرده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره «طائف» فرمودند: «آیا می دانی برای چه طائف را طائف نامیده اند؟»

راوی می گوید: عرض کردم: خیر.

فرمودند: حضرت ابراهیم علیه السلام به درگاه پروردگارش نالید و دعا کرد که حق جل و علا از تمام میوه ها به اهل او روزی کند. پس خدای متعال قطعه زمینی را از اردن جدا کرد و آن زمین جلو آمد تا به بیت رسید و دور آن، هفت بار طواف کرد، سپس حق تعالی آن را در جایش مستقر و آرام کرد و از این جهت که دور بیت طواف کرده به آن طائف گفته شد.

۶۱. احمد بن محمد از امام رضا علیه السلام نقل کرده که آن حضرت پرسید: آیا می دانی چرا

طائف، طائف نامیده شد؟

عرض کردم: خیر.

فرمودند: برای این که وقتی حضرت ابراهیم خدا را خواند که از تمام میوه ها به اهلش روزی کند، حق تعالی به قطعه ای از اراضی اردن فرمان داد و آن زمین میوه هایش را حرکت داد تا به بیت رسیدند. پس دور بیت طواف نمودند. آنگاه باری تعالی به آنها امر فرمود به همین مکان فعلی، که موسوم به طائف است، برگردد و به جهت طوافی که پیرامون بیت نموده، به آن «طائف» گفتند.

دلیل خوانده شدن «ابطح» به این نام؟

۶۲. عبدالحمید بن ابی الدیلم، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده: ابطح را به این خاطر

ابطح نامیدند، که جناب آدم علیه السلام امر شد خود را در سنگلاخ و قسمت پست وادی جمع، به



روی زمین افکند،^{۲۳} حضرتش چنین کرد تا صبح طالع شد. پس از آن، به وی امر گردید بالای کوه این وادی رود. پس چنین کرد. آنگاه مأمور شد بعد از طلوع آفتاب به گنااهش اعتراف کند. پس اعتراف کرد^{۲۴} در این هنگام حق تعالی از آسمان آتشی فرستاد و آن آتش قربانی او را گرفت و بدین ترتیب توبه‌اش پذیرفته شد.

علت خوانده شدن مسجد «فضیخ» به این نام؟^{۲۵}

۶۳. ابوبصیر لیث مرادی گوید: محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چرا مسجد فضیخ را به این نام خواندند؟
فرمود: درخت خرما را فضیخ گویند و چون در این مسجد درخت خرما بوده، آن را «فضیخ» خوانده‌اند.^{۲۶}

تلیه از چه رو به این نام خوانده شد؟

۶۴. ابان از کسی روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا به لئیک گویی، «تلیه» می‌گویند؟ فرمود: این اجابت است. موسی علیه السلام به پروردگارش چنین پاسخ داد.
۶۵. و تلیه اجابت نامیده شد؛ زیرا موسی علیه السلام پروردگارش را اجابت کرد و گفت: لئیک.

دلیل به پا کردن کعبه؟

۶۶. ابوبصیر لیث مرادی از امام صادق علیه السلام نقل کرده: تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز برپا و استوار است.

بنای کعبه برای چیست؟

۶۷. عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر مردم حج را ترک کنند، بر رهبر واجب است که مردم را؛ چه بخواهند و چه نخواهند، به حج وادار کند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.

از چه رو بیت‌الله در وسط زمین است؟

۶۸. محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائلی که از آن جناب سؤال

کرده بودم، مرقوم فرمودند:

علت قرار گرفتن بیت‌الله در وسط کره زمین، آن است که وسط زمین نقطه‌ای بود که از زیر آن زمین کشیده شده و هر بادی در دنیا از آن جا می‌وزد. سپس در مقام توضیح فرمودند: زمین از زیر رکن شامی، اولین بقعه‌ای بود که در زمین قرار داده شد، خارج گردید، چه آن‌که رکن شامی وسط زمین است و بدین ترتیب اهل مشرق و مغرب در انجام فریضه حج با هم مساوی هستند.

چرا سزاوار نیست پیرامون مکه درهای متعدد قرار داده شود؟

۶۹. عیدالله بن علی حلبی گوید: از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه شریفه: ﴿...سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...﴾^{۲۷} پرسیدم؟

حضرت فرمود: سزاوار نیست که برای خانه‌های مکه در قرار دهند؛ زیرا حجاج می‌توانند در خانه‌های اهالی مکه فرود آیند تا وقتی که از انجام مراسم فارغ شوند و اولین کسی که برای خانه‌های مکه در قرار داد معاویه بود.

۷۰. حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: شایسته نیست اهل مکه برای خانه‌های خود درهای متعدد بگذارند؛ زیرا حاجیان با صاحبان خانه در حیاط خانه فرود می‌آیند تا حجتان تمام شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. با استفاده از ترجمه‌های استاد جواد محدثی، استاد محمدجواد ذهنی و مهدی هوشمند.
۲. محمد محمدی ری‌شهری، با همکاری عبدالهادی مسعودی، حج و عمره در قرآن و حدیث، ترجمه جواد محدثی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱.
۳. شیخ صدوق، علل الشرائع، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران.
۴. کلینی در کافی با سندش به ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: بنی اسماعیل همواره والیان کعبه بودند و حج و امور دینی را برای مردم به پا می‌داشتند و بزرگ از بزرگ آن را به ارث می‌بردند تا به زمان عدنان بن آدد رسید و فرمانروایی ایشان طول کشید و سنگ‌دل شدند و فساد کردند و بدعت‌هایی در دینشان پدید آوردند و برخی، برخی دیگر را بیرون راندند و برخی برای کسب روزی و برخی برای ناپسند داشتن جنگ بیرون رفتند و امور فراوانی از دین حنیف را نگاه داشته بودند؛ مانند حرمت ازدواج با مادران و دختران و ازدواج‌هایی که خدا حرام کرده بود، جز آن‌که ازدواج با زن پدر و خواهرزاده و نیز ازدواج همزمان با دو



- خواهر را حلال می‌دانستند و حج و لَبَّیک و غسل جنابت را داشتند، جز آن‌که در لَبَّیک و حَجَّشان بدعت‌های شرک‌آمیزی پدید آورده بودند و میان اسماعیل و عدنان بن اُدد، حضرت موسی علیه السلام بود.
- روایت شده که معد بن عدنان ترسید که حرم کهنه شود و از یاد برود، پس علم‌هایی را برای آن ایجاد و نصب کرد و سپس «جرهم» بر ولایت کعبه چیره شد و به همین‌گونه از یکدیگر به ارث بردند تا جرهم نیز در مکه طغیان کرد و حرمتش را حلال شمردند و دارای کعبه را خوردند و بر واردان به مکه ستم روا داشتند و سرکشی و ستم کردند. با آن‌که در روزگار جاهلیت در مکه، فرمانروایی ستم و سرکشی و حرمت شکنی نمی‌کرد، جز آن‌که در همانجا به هلاکت می‌رسید.
۵. یعنی ازدحام می‌شود یا راه باریک می‌شود و یا برخی برخی دیگر را با دست عقب می‌رانند.
۶. فیروزآبادی در قاموس المحيط می‌نویسد: الباسه والبساسة همان مکّه شریف است.
۷. صاحب بن عبّاد در المحيط فی اللغة گفته است: و «النساسة» از نام‌های مکّه است که «ناسه» هم گفته شده است و جوهری در صحاح می‌نویسد: و به مکّه، «ناسه» گفته می‌شود چون کم آب است و ابن منظور نیز این سخن را گفته است.
۸. ابن منظور در لسان العرب آورده است: امّ رحم همان مکه است و «المرحومه» از نام‌های مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.
۹. یعنی از نظر شرف و هیأت مرتفع است و از حیث مشرق و مغرب در وسط زمین است.
۱۰. محمدتقی مجلسی رحمته الله گوید: ممکن است عرش در اینجا به معنای علم باشد، بنابراین، محاذات معنوی می‌شود، همانطور که از گفته خداوند متعال معلوم می‌شود که می‌فرماید: «صار العرش تا این‌که می‌فرماید: اربع»، چون کلمه «سبحان الله» دلالت بر صفات تنزیهیه جلالیه دارد، و الحمدلله دلالت بر صفات جمالیه می‌کند، چون دلالت می‌کند بر این‌که تمام حمدها و ثناها مختص خداوند است، پس دلالت می‌کند بر این‌که همه کمالات برای اوست و اوست که شایسته است با همه‌گونه عبادات پرستیده شود، و دلالت بر تمام تکالیف می‌کند و لفظ توحید دلالت بر واجب الوجود بالذات می‌کند، و دلالت بر وحدت باری تعالی بلکه بر جمیع صفات جلال و اکرام دارد.
- و سزاوار است که به هیچ نوع شرکی به او شرک ورزیده نشود؛ نه خفی و نه جلی و همچنین تکبیر بر بلند مرتبه بودن خدا و عدم رسیدن عقل‌ها و فهم‌ها به او دلالت دارد پس معلوم می‌شود تمامی علوم مندرج در تسبیح چهارگانه است؛ بنابراین، محاذات با عرش که به معنای علم است، بر همین مطلب دلالت دارد.
۱۱. صاحب بن عبّاد در المحيط فی اللغة گفته است: و کعبه گفته می‌شود چون بالای آن چهارگوش است.
۱۲. و گفته شده است: دلیل احترام آن و حرمت جنگ در ماه‌های حرام به خاطر آن است.
۱۳. و این در طوفان نوح بود و آب به آن نزدیک نشد، همان‌گونه که در گودال مرقد امام حسین علیه السلام چنین بود.
۱۴. (خداوند)، حجّ خانه خویش را بر شما واجب کرد؛ خانه‌ای که آن را قبله‌گاه مردم قرار داده است. حج‌گزاران همچون ازدحام چهار پایان، به این خانه وارد می‌شوند و همچون روی آوردن کبوتران (به آشیانه)، مشتاقانه به سوی آن می‌شتابند. خدای سبحان، حج را نشانه تواضع مردم در پیشگاه عظمتش و تسلیم و پذیرش آنان نسبت به عزّت و شکوهش قرار داده است و از بندگان خویش، شنوایانی را برگزیده که دعوت الهی را لبیک گفته و سخن او را پذیرفته‌اند و در جایگاه‌های پیام آوران الهی ایستاده‌اند و (با طواف خویش) شبیه

فرشتگانی شده‌اند که برگرد عرش خدا در طواف‌اند. کسانی که در تجارت‌خانه خداپرستی، سود فراوان به دست می‌آورند و در آن (هنگام) به سوی میعادگاه بخشایش الهی می‌شتابند. خداوند متعال، حج را پرچم افراشته اسلام و پناه‌گاه امن پناه‌جویان قرار داده است. حَقش را واجب و حجتش را لازم کرده است و درآمدن بر آن را بر شما ثابت کرده است و فرموده: «و برای خداست بر مردم که هر کس راهی دارد، آهنگ خانه‌اش را کند و هر کس کفر ورزد (به خدا زبانی نزند) که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

۱۵. مرحوم مجلسی پدر می‌فرماید: قطع، یعنی جدا گشت و مناسبت میان صفا و مصطفی روشن است ولی مناسبت میان مروه و مرأه ممکن است از جهت تلفظ باشد و یا آن‌که مروه همان مرأه بوده که همزه آن به واو تبدیل شده است، ولی احتمال اول بهتر است و مروه در لغت به سنگ سفید براق می‌گویند.

۱۶. آل عمران: ۳۳، «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید».

۱۷. روز هشتم ذی حجه، به معنای سیراب شدن، آب برداشتن.

۱۸. محلّ نزدیک شدن.

۱۹. منظور جبرئیل است که با آدم علیه السلام رفت.

۲۰. مکانی است که مسجد در آن قرار دارد. ابن‌اثیر در نهاییه می‌نویسد: خیف، هر جای بلندی است که از مجرای سیل بالاتر و از سنگ‌های کوه به کنار است و مسجد منا، مسجد خیف نامیده می‌شود؛ زیرا در دامنه کوه آن است.

۲۱. منظور جبرئیل است که به آدم رسید.

۲۲. یعنی همان مؤذنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در پی ابوبکر فرستاد و سوره براءت را گرفت و ابوبکر بازگشت و پرسید: آیا چیزی درباره وحی شده است؟ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایم فرمان داده که از جانب من جز خودم یا مردی از من ابلاغ نکند.

۲۳. در متن عربی «انبطاح» آمده و شاید منظور مطلق دراز کشیدن برای خواب و نه لزوماً بر چهره باشد و احتمال هم دارد که این خوابیدن بر صورت، در آیین او مکروه نبوده است. و گفته شده که آن کنایه از استقرار بر زمین برای دعا و نه خواب است و گفته‌اند کنایه از رکوع و سجود طولانی در نماز است.

۲۴. در محاسن افزوده است: و آن را اعتراف قرار داد تا سنتی میان فرزنداناش باشد و از این رو قربانی آورد.

۲۵. طریحی در مجمع البحرین گفته است: آن، مسجدی از مساجد مدینه است که روایت شده خورشید در آن برای امیرمؤمنان بازگشت.

۲۶. مجلسی می‌فرماید: مشهورتر در وجه نامگذاری آن است که «فضح» یعنی شکستن و فضح شرابی است که از خرمای نرسیده و شکسته تهیه می‌شود و در جاهلیت، در نزدیکی‌های این مسجد شراب می‌ساختند. از همین‌رو مسجد را بدین نام خواندند. اما فضح به معنای نخل در کتب لغت ما موجود نیست و بعید نیست که نام نخل مخصوصی در آنجا بوده است و متن کافی این احتمال را تأیید می‌کند که آورده است: به دلیل نخلی، فضح نامیده شد.

۲۷. حج: ۲۵، «اهل آن شهر (مکه) و بادیه‌نشینان یکسان‌اند»